

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دل خدا خواهی

بمناسبت ولادت با سعادت امام حسن مجتبی علیه السلام

سوره: بقره آیه ۷۴

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ
وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا
تَعْمَلُونَ

ترجمه آیه فوق:

پس از آن دل های شما چون سنگ ، سخت گردید ، حتی سخت تر از سنگ که از آن جویها روان شود ، وشکافته شود آب از آن بیرون جهد وگاه از ترس خدا از فراز به نشیب فرو غلتد وخدا از آنچه می کنید غافل نیست.

دوصفت مهم دل در این آیه ذکر شده است

۱- قساوت وسنگ بودن قلب (قهر ، بغض ، شیطان صفتی و.....) لشگر شیطان در باب اول اصول کافی

۲- سعادت ، خشیت آلهی قلب (ترس از خدا ، حبّ مهر وپرستش خدای یکتا.....) لشگر خدا در مدرک فوق از امام جعفر صادق (ع)

اولی قلب منکوس دارد ، کاسه ای که واژگون است ، فیضی از جانب خدا در آن پر نمی شود بنابراین خداوند متعال در سوره سجده درآیه ۱۲ میفرماید " اذالمجرمون ناکسوا رووسیهم" یعنی منکوس الراس و صاحبش را میبرد اسفل سافلین یعنی قعر جهنم و قلبی است که با خدا قهر کرده وبا شیطان طرح آشتی ریخته ، صاحبش را بسوی شیطان مدیریت میکند تا جائی که خداوند باریتعالی میفرماید همچو فردی کالانعام است وبل هم اضل (سوره اعراف آیه ۱۷۹)

دومی قلب خدا خواه است با فطرت سلیم است پراز مهر و ومحبت است مخلص ومهبط الهی

وصاحبش میبرد به اعلیٰ علیین یعنی احسن تقویم یعنی جنت الماوی و قلبی است که عشق خدائی دارد مهر خدائی دارد ، صاحبش را بسوی خدا مدیریت میکند تا جائیکه خداوند تبارک و تعالی میفرماید : یا ایتهاالنفس المطمئننه ، ارجعی الی ربکِ راضینه مرضیه ، فادخلی فی عبادی ، وادخلی جنتی (سوره فجر آیات ۲۸ تا ۳۰)

۳- نکته قابل توجه اینست که شقاوت و سعادت ذاتی است و نظیر فطرت است و در بعضی نظریه ها همان فطرت است به قول حضرت آیت الله جوادی آملی در مسیر الی الله بمتابۀ تکوین فراگیر عمل میکند نظر درختی که اگر به آن رسیدگی و مواظبت کردی ، رشد می کند و میوه می دهد و از سایه و از سایر نعمت های وجودی آن بهره مندی حاصل میشود و بطور کلی قلوب بر سه قسم است :

۱-۳- قلب مومن و مخلص به خداوند متعال که در حکم امانت خدا نزد صاحبش است این قلب مهبط خدای مهربان و حافظ نفس بوده و کسی چنین قلبی دارد ظاهر و باطنش یکی است و در خداوند سبحان بسیار عزیز و سرافراز است، این قلب را دل مطلوب و یا قلب مفتوح و وسیله رستگاری انسان دارنده آن می دانند.

۲-۳- قلب منافق ، ظاهرش ایمان و باطنش نفاق و بی ایمانی است ، زبان بجای دل سخن میگوید و زبان منافق ، جلوتر از عقلش و دلش قرار دارد در حالی زبان مومن در پشت دلش و عقلش قرار دارد

۳-۳- قلب کافر و یا قلب منکوس و واژگونه ، جایگاه لشکر شیطان است و شیطان آنجا لانه کرده است

چرا قلب مدیر انسان است

در اربعین امام خمینی رحمت الله علیه حدیث سی ام صفحه ۱۷۴ هم چنین از مدارک معتبر دیگر چنین آمده است:

قلب مومن از غیب خبر میدهد ، الهام میگیرد ، از آینده خبر میدهد ، راه راست رامی نمایاند ، مسرور و شادمان است ، از دنیا بیزار است و دنیا و شیطان او را گول نمی زند، مست لقای خداست، راضی برضای خداست ، دارای استقامت و صبوری است ، فطرت خداجویی دارد ، تشنه حقیقت است ، صاحبش را در صراط مستقیم راهنمایی میکند و او را برای کسب ثواب و تکمیل سبب گلهای ثواب تحریک و تحریص میکند ، ولایت پذیر است مگر شیطان در او اثری ندارد ، مگر آدم ها در او اثری ندارد ، صاحب چنین دلی، بندگان مومن را دوست دارد و شبانه روز برای آنان دعا میکند و چهل تن از

مومنان را که در دفتر یادداشت دارد ، درهرشب دعا میکند ، نمازهایش را سر وقت می خواند ،
بندگان از او خیر میبرند ، در نزد خدا فقیر ولی در نزد مردم غنی وسیر است ، دوستی خدا را نصیب
خود کرده واین دوستی را لمس کرده وبر او دایم اثبات میشود ، چنین دلی مهبط خداست وشاهد
ومشهود آنجاست وپیمان وميثاق الست بر بکم در مهبطی قوام ودوام دارد ، بدانید این چنین دلی
امانت خدا ست شما از او مواظبت کنید واو باذن پروردگار از شما مواظبت میکند.

قلب منافق وكافر ماهیتی كاملاً برعكس ومنكوس وار با قلب مومن دارد و به بهمین دلیل ، مومن باید
از كافران ومنافقان برائت بجوید واینکه گفته اند دین یعنی حبّ و بغض ، تولى وتبرا ، در این جا
احتجاج میگردد. واینکه مولی علی علیه السلام واو لاد طاهرینش حجج الله هستند بهمین دلیل است

سوره : آل عمران آیه ۸

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

بسمه تعالی

ندای دل خدا خواهی من

توجه دانی از قصه من و بی عاری من

زین نفس هوسباز وقصه ستمکاری من

سال ها، حق هق گریه دل ، می شنیدم

من بسوداگری و او خائف بگنجهکاری من

چشم بی پروایِ سرم ، چنین خوارم کرد

دلَم را سَخَطی بود، از این خواری من

من غارتگر ایام ، چنین دل آرزده شدم

تهیه وتنظیم وشعر از محمود صانعی پور در روز فرخنده ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام ۱۵ ماه مبارک رمضان سال
۱۳۳۴ قمری مصادف با چهارشنبه ۲/مرداد ماه سال ۱۳۹۲ شمسی جمعی از مهندسين مومن

این مهبط معشوق بشکسته از ستمکاری من

نفس چه داند کین دل ، رای خدائی دارد

این حکم ز ازل داشت ، بهر سپرداری من

من بار گنه میبرم و دل بار امانت با خویش

تا شریک جرم نباشد و باعث شرمساری من

این دل شده سالی ، ملامت گر نفس

وین دل شده آخر ، باعث بیداری من

ای خوشا بر من و این دل خداخواهی من

زین جیفه خاکی و میل جدا خواهی من

من بودم و سرگرم نفس و هوس خواهی او

دل در عزلت سینه و میل خدا خواهی او

حدیث خنجر و دیده و دل ، همه را عذر بنه

من ندیدم به دل ، میل بلا خواهی او

هر درمانده دلی کو ، میل خدائی دارد

شاکله نفس شکند ، ناله خدا خواهی او

من شاهد و ناظر، بسیار گنه کار بدم

عاقبت گریه دل شد، مایه سحر خواهی او

ندای دل ملامت گر خود، گوش کنید

به از این چه پسندید و خیر خواهی او

این صدای ازلی است، نه خاموش کنید

شیون گریه جان است و گواهی خواهی او

رحمت حق بین و این دل خدا خواهی او

این میل دعا و شوق سحر خواهی او

سالها دل من، چو با منی سازش بود

گه خوش و گه نافی و گهی غمنازش بود

هر گنه ای کین نفس، کو عزیمت میکرد

به کراهت اول بیسندید و سپس شادش بود

من ندانم کاخر، علت این توفیق چه بود

لیک دانم که خداوند، سبب سازش بود

شاعری بتغزل، دلی با نفسان ساز کند

لیک دیدم که ماوای دلم، نه همسازش بود

این خدا بود، بمن داد چنین ناب دلی

از عهد ازل، کان استاد ازل، همرازش بود

هر دل شده ای را، نبودش رسم چنین

نه گمان بر، چنین شایق پروازش بود

باید چند توشه طاعات بکشد، بهر ثواب

تا که تقدیر صاحب قدری، چنین سازش بود

سروری بایش آخر، اورا چنین سازش بود

خوش بحال دل شده ای، آماده پروازش بود

آنکه به سبق، رسم دل آزار نداشت

در ستمکاری ایام، قلب جفاکار نداشت

گنهی کرده، اینک خدا خدا یش به سما

شرمنده نزد خدا یش، چاره اینکار نداشت

آدمی فاعل مختار و، ولی درنیران محیط

چه کند بیچاره، با سرکار، سروکار نداشت

چندی گنهی کرده ، لیک بدل راه نداد

آن یاس بلا جو، کانرا که امید وار نداشت

نه به تحقیق ، نه تفحص به حریم دگران

بهر افشای عیب کسان ، کسی پی کار نداشت

در پس هر گنه ای کرده، دل ملامت گر او

مایه چشم تر او شد ، چاره هیچ کار نداشت

اینک در کنج غم و شاغل به مناجات رحیم

آن گیرد ز ید یار ، که باری بدربار نداشت

مدعی کیست که گوید کین دلبر و دلدار نداشت

با خدایش به سحر ، شرح پریشانی و تذکار نداشت

آنکه دائم، از گنه اش، پروائی نَبود

دل بشکند آخر زاو ، ورا راهی نَبود

عقل بشکند آخر از تبه کار عَنود

این بد بخت را دگر ، غمخواری نَبود

آنکه برد ، جمع کسان ، سوی بدی

خدا را با این ملعون، دگر کاری نَبود

آنکه نکرد فهم و ، ساغر میثاق شکست

دل و عقل رفته و ، اورا وفاداری نبود

به چشم و مژگان ورخت ، دگر ناز مکن

فردا بهر عجزان ، دگر بازاری نبود

هان اینک که تنت قوت و جانی دارد

وین دل ، جز استاد ازل نگهداری نبود

بر خیز ز جای و ، دل ز دغل پاک بکن

که جز با عهد و وفا ، با خدا کاری نبود

خوشحالی تن ، با خوشحالی دل همراه است

خوش نبود ، کانرا در خانه دل یاری نبود

هان امروز ما دلشدگان ، نزد خدا مهمانیم

تو نیز بیا ، نزد خدا ، جز خدا یاری نبود

حقاً این دل من ، آنقدر ضجه نمود

تامرا وصل کند آخر ، به خداوند ودود

نه شب خفته و نه روز گرفته آرام دلم

تا زبان دهنم را به عذر و تقصیر گشود

با زاری و شیون و سوز و یاس و امید

او سپر شد مرا و این ، نفس عنود

آز و طمع و حرص از دلم رفت که رفت

شکر لله گفتم و براین خانه اسرار درود

دانستم که خدا ، نکند بنده خویش رها

آنگه که بنده زاری کند و افتد به سجود

آفرین براین دل و چشم عبرت گر او

صد چشم سر نتوان دید، صد انظار که بود

دل آزاد ز گنه ، بخدا، رسم وفائی دارد

آدمی را ببرد دار بقا ، بهر لقای معبود

من را که چنان با دل تنگم ، جنگم بود

حال این ملامتگر ، شده از وصالش خشنود

من هستم و ، زین کهنه لباسی به تنم

آنهم دهم به گدایان و ، روم سوی وطنم

نه دگر این پوسته فرتوت ، بکارم آید

پرهنی بر بدنم ، که مردم بگویند که منم

گذشت آنروز که مغرور تن آرای بودم

این روحست و، دل وفطرت آگاه ، که منم

اینک چشم سرم با نور دلم همراه است

تا از بیداری دل آگاه کند، جان و تنم

این دهر هزار نقش ، کنون همه مال شما

ای گدایان زمین ، من میروم آخر با کفتم

شاید از مهر و وفا ، در شب قدری به سحر

در ره حق ، ماجور روم و ، زخون آغشته تنم

آنکه از بهر جیفه دنیا ، شب وروز، نداشت

مغرور زمان بود به رَجَز خوانی میگفت ، منم

آییدو ببینید چسان ، تمنای وصالی دارد

اینست مرهون دل خداخواهی و تقوای تنم

جای تونه گو اراست در این دیر که منم

ماوای تو آنست ، گفت دلت ، این وطنم

ادامه دارد.....